

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

حزب کار ایران – توفان
۰۳ اکتوبر ۲۰۱۳

تعیین سیاست راهبردی [ستراتژیک] امپریالیسم، به لبخند و لحن وابسته نیست.

در ایران بعد از روی کار آمدن روحانی از تغییر لحن حکومت ایران در برخورد به امریکا و اسرائیل سخن می رود. نتانیاو رئیس جمهور حکومت مذهبی و نژادی اسرائیل با ابراز ناخشنودی از روی کار آمدن حسن فریدون روحانی که کلامش به خشونت و پرخاشگری محمود احمدی نژاد آغشته نیست، تا دستاویز تبلیغاتی به دست صهیونیستها دهد، ابراز داشت که تغییر سیاست رژیم جمهوری اسلامی را نه بر اساس بیانات، بلکه باید بر اساس اعمال آنها داوری نمود. این سخنان منطقی از جانب نتانیاو بسیار منطقی تر از بسیاری ادعاهای برخی از سازمانها و گروه های اپوزیسیون ایران است که ذهنیات خود را و نه اعمال حکومتها را مبنای داوری قرار داده اند.

در ایران بعد از روی کار آمدن روحانی امیدها و توهمات فراوانی پا گرفته است. افشار و محافل به این تصور دچار اند که گویا اساس اختلافات ایران و امریکا بر سر نوع خنده حسن فریدون روحانی و یا نوع پوشش احمدی نژاد بوده است. آنها از تغییر لحن روحانی در برخورد به امریکا و اسرائیل امید بهبودی شرایط زندگی خویش را دارند. آنها فکر می کنند تحریم ها برداشته خواهد شد، نفت ایران به فروش می رسد و وضعیت اقتصادی آنها بهبود می یابد. این است که آنها در خنده و لحن دیپلماتیک روحانی، آینده بهتری را به خود نوید می دهند. این افشار بهائی را که باید برای این "آینده بهتر" پرداخت، در محاسبه خود منظور نمی کنند. آنها فقط می خواهند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

محافل هستند که تهدیدهای جنگ افروزان امریکا را در جهت تثبیت موقعیت خود می دانند و می خواهند جامعه ایران را در حالت تشنج و حکومت نظامی که از بدو انقلاب وجود داشته نگهدارند. زیرا این وضعیت اضطراری هم توجیه گر هر نوع سرکوب و نقض حاکمیت قانون و رواج خودسری مقامات در قدرت است و هم جلو رسیدگی و حساب و کتاب را می گیرد و یک قشر قدرتمند مافیائی به صورت فعال مایشاء به جان و مال و ناموس مردم مسلط می شوند و برای حفظ منافع مافیای در قدرت از هیچ اقدام ضد بشری رویگردان نیستند. آن قشری از روحانیت که با مفتخوری بار آمده و فاقد تخصص و علم است، خواهان تثبیت وضع کنونی بوده و تغییر وضعیت را به صلاح خود نمی داند. آنها می خواهند که غنایم را تنها در میان قشر خودی ها و بالائینها و به ضرر اکثریت شکننده مردم ایران تقسیم کنند تا بتوانند قدرت خویش را حفظ کرده از وضع موجود پاسداری کنند. آنها از هر خنده ای نگرانند.

پاره ای از اصلاح طلبان و جناحهای بورژوازی کلان که خود را در این سی و اندی سال از نظر اقتصادی و سیاسی بسته اند، تأمین آتیه زندگی خویش را در کنار آمدن با امریکا می دانند و حاضراند به بهای چشم پوشی از منافع ملی

ایران، دل امپریالیسم امریکا را به کف آورند. ایجاد روابط حسنه با امریکا بیمه عمر آنهاست. آنها در روحانی و خنده ها و لحن وی در باغ سبزی برای امریکا دارند تا به ایران روی خوش نشان دهد.

قشری از خرده بورژوازی که در شرایط فقدان رهبری قدرتمند کمونیستی دنباله رو بورژوازی است و چشم امید به آنها بسته است به عنوان پیاده نظام تبلیغات این طبقات عمل می کند. وضعیت بد زندگی این قشر، نابسامانی، بی دورنمایی، یأس و فقرش همه زمینه های لازم را برای سوء استفاده از وی آماده می کند.

از منشاء برخی از این محافل است که انتقادات به دولت جمهوری اسلامی به این شکل آغاز می شود که کمکهای ایران به سوریه، لبنان و جنبش فلسطین را قطع کند و به درد دل مردم ایران برسد. این شیوه تبلیغات ساده اندیشانه که در وضعیت نابسامان ایران به ویژه در میان اقشار بورژوازی متوسط و خرده بورژوا پژواک دارد، به عنوان عامل بسیج و فشار به حاکمیت کنونی قرار گرفته و در خدمت همان سیاستی است که می خواهد به هر بها با امپریالیستها برای تأمین منافع خودش کنار بیاید. مفسران، خبرنگاران و قلمبستان دانشگاهی و غیر دانشگاهی و پاره ای از محافل روشنفکری با تمایلات شاهپرستانه و رضا شاه پرستانه... می نویسند که ما با اسرائیل دشمنی نداریم. همیشه مناسبات ایرانی ها با یهودی ها خوب بوده است، چرا ما باید وظیفه اعراب را به عهده گیریم و با اسرائیلی ها بجنگیم. فلسطینیها عرب هستند و خوب است که مشکل خویش را با اعراب حل کنند. همه این عربها که ما به آنها کمک می کنیم از تعلق جزایر سه گانه ایران به امارت متحده عربی حمایت کرده و خلیج فارس را خلیج عربی می دانند. آنها تا جایی پیش می روند که کشتار مردم فلسطین در نواز غزه را به این علت که حماس در آنجا اکثریت را دارد با رضایت می نگرند و همین برخورد را نیز نسبت به حزب الله لبنان دارند. آنها حتی از ضدیت با اعراب نیز پیشتر رفته زنده یاد چاوز رهبر مردم ونزوئلا را که یکی از دموکرات ترین رهبران امریکای لاتین در تمام طول تاریخ کشف این قاره بود و تنها با رأی مردم بر حکومت تکیه زده بود به دروغ و بی شرمانه "مستبد"، "سرکوبگر" می نامند و در تبلیغات خود دروغهای محافل امپریالیستی را در مورد وی تبلیغ کرده و همان روشهای نژادپرستانه و توهین آمیز و حقیرانه را در مورد مردم قهرمان ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه، کوبا و... دامن می زنند. در تبلیغات آنها می بینیم که به خانه سازی حکومت جمهوری اسلامی در ونزوئلا بدون آن که از کم و کیف آن با خبر باشند، ایراد گرفته و مدعی می شوند مردم ایران خودشان به خانه نیاز دارند و ما می رویم برای چاوز خانه می سازیم. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. اینها از نمونه تبلیغاتی است که ما در این مدت با آنها روبه رو بوده و یا در آینده با آنها روبه رو خواهیم شد.

تبلیغات باب طبع امریکا تا اینجا خاتمه نمی یابد. چین و روسیه مورد حملات شدید آنها قرار دارند و آنها را دشمنان مردم ایران و خطرناکتر از امریکا جلوه می دهند. البته این که همه امپریالیستها برای منافع خود تلاش می کنند و کسی دلش برای ایران و منافع مردم نسوخته است از بدیهیات است. ولی منظور این تبلیغات بیان بدیهیات نیست، در این تبلیغات پیشنهاد تغییر جهت سیاست خارجی ایران مطرح است. خواست قطع رابطه با چین و روسیه و همکاری با اسرائیل و امریکا و عربستان سعودی خواستی است که محافل امپریالیستی در ایران تبلیغ می کنند. به یک باره کالاهای چینی برای فضا سازی علیه چینی ها به عنوان کالاهای بنجل مورد انتقاد قرار می گیرد، توگوئی اگر همین کالاها از امریکا و یا اسرائیل وارد شود، به نفع منافع ملی ایران بوده و اشکالی ندارد. منتقدان مشکل را نه در گسترش تولید داخلی و خودکفائی گسترده چه در عرصه مواد غذایی و چه در عرصه صنعتی، بلکه در دعوای میان چین و امریکا می بینند. آنها حتی حاضراند برای همدستی با امریکا از گناه جمهوری اسلامی که بعد از سی و اندی سال قادر نشده است این کالاها را در ایران تولید کند، بگذرند. آنها بر نقشی که تجار بزرگ نشسته و شریک در حاکمیت، در این

روابط بازرگانی دارند و سودهای نجومی که می برند، چشم می پوشند. زیرا انگیزه آنها در این برخوردها افتادن به دام پذیرش نوکری امریکاست و نه مبارزه برای حفظ منافع ایران.

می شود این سیاهه را ادامه داد و نوع تبلیغاتی که در ایران از جانب طبقات و اقشار گوناگون با توجه به منافع اقتصادی آنها که صورت می گیرد، ماهیت این تبلیغات را روشن کرد. ولی هدف از نگارش این مقاله تلاش در پایان دادن به یک توهم و یا حداقل به فکر واداشتن اپوزیسیون ایران به یک امر حیاتی است که می تواند در تعیین سیاست ستراتیژیک و مرزبندی های سیاسی آنها مؤثر باشد.

حزب ما، حزب کار ایران (توفان) خط مشی سیاسی و نظریات روشنی در مورد رژیم جمهوری اسلامی و سیاست امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم امریکا در منطقه دارد. اتهاماتی که عده ای خودفروخته مطرح می کنند تا ما را از تحلیل واقعینانه باز داشته به منجلا ب حمایت از امپریالیسم بکشند نه ما را مرعوب می کنند و نه ما را از افشای آنها باز خواهد داشت. ما بارها از حقوق ایران که ربطی به رژیم حاکم ایران نداشته و یک اصل جهانی مربوط به حقوق ملل است حمایت کرده ایم. ما با تجاوز به کلیه کشورهای مستقل صرفنظر از این که چه حکومتی در این کشورها بر سر کار است مخالفیم. اگر این اصول را مورد احترام قرار ندهیم و به عنوان کشور ضعیف و کوچکی مانند ایران برای احترام و حرمت نهادن به آنها مبارزه نکنیم، قانون جنگل بر دنیا حاکم می شود که اولین قربانی آن خود ما هستیم. طبیعتاً امپریالیستها برای نقض حقوق ملل و تسخیر سرزمینهای آنها با این حقیقت که آنها خونخوار و استیلاگراند و برای غارت و چپاول آمده اند سخن نمی گویند. آنها خویش را مدافع حقوق بشر و حقوق ملی و مخالف شکنجه و اعدام جلوه می دهند تا مردم را فریب دهند. کسانی که فریب امپریالیسم را می خورند گور همه حقوق بین المللی و سرنوشت مردم کشور خود را می کنند. بر همین اساس است که ما از حق ایران برای غنی سازی اورانیوم دفاع می کنیم، ما از حق دانشجویان ایرانی در سراسر جهان برای آموزش در رشته های مورد علاقه خود و از جمله فیزیک اتمی حمایت می کنیم. ما این حقوق را حق مسلم مردم ایران می دانیم. ایرانی های خودفروخته این حقوق را به رسمیت نمی شناسند و سابقاً مانند اربابشان، امپریالیستها مدعی بودند که ایران در پی ساختن بمب اتمی است و باید از آن دست برداشته و از همه حقوق خود صرفنظر کرده و نوکر امریکا شود. ولی حالا که این منطق مسخره دیگر برد ندارد و مردم ایران دست رد به سینه این خودفروختگان زده اند، مدعی می شوند غنی سازی اورانیوم مردم را فقیر کرده است و از در حمایت از مردم فقیر به میدان می آیند تا به منافع ایران خیانت کنند. برای آنها حقوق ملتها و بهائی که آنها برای استقلال خود باید بدهند مطرح نیست. همین استدلال خائنانه را سلطنت طلبان در مورد دوران ملی شدن صنعت نفت به کار می برند. آنها مدعی هستند که اگر مصدق نفت را ملی نمی کرد و ما نوکر امریکا و انگلیس باقی می ماندیم سهم بیشتری از قبل به ما می رسید و جای اعتراض نبود. آنها در اینجا حق غارت امپریالیستی را به رسمیت می شناسند و نه هیچ چیز دیگر. تو گوئی امپریالیستها دلشان برای مردم ایران سوخته است و اگر آنها بخواهند با امپریالیستها کنار بیایند، امپریالیستها حاضراند حق سهم آنها را بیشتر کنند و بقیه غنائم را مجاناً غارت نمایند. حال اگر امپریالیستها در میان کار، تصمیماتشان تغییر کرد خلق ایران چه خاکی باید بر سرش کند؟ آیا حق مقاومت دارد یا باید به دیکته امپریالیستها تمکین کند؟ فقط یک خائن می تواند چنین بیندیشد.

حوادثی که در منطقه می گذرد سیاست ناشی از خلق و خوی امپریالیسم امریکا نیست که هر روز صبح اوپاما بعد از صبحانه آن را تغییر داده و یا در تلویزیون با نگاه کردن به خنده روحانی و یا تغییر لحنش تغییر دهد. امپریالیسم امریکا سیاستش را در منطقه خاورمیانه بر اساس تغییر ریاست جمهوری در امریکا تعیین نمی کند، امپریالیسم امریکا حداقل از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر ایران را بخشی از حریم امنیت امریکا دانسته و در این سیاست کمترین تغییری نداده است. آنها اساساً مسأله ای با غنی سازی اورانیوم در ایران ندارند ولی آن را بهانه می کنند. آنها در زمان شاه

هشت قرارداد ساخت نیروگاههای اتمی با ایران امضاء کرده بودند. امپریالیسم آمریکا به اندازه کافی حقوقدان خوب و میرز دارد که بدانند این حق را پیمان جهانی آن. پی. تی برای ایران به رسمیت شناخته است. مخالفت امپریالیسم آمریکا با ایران به علت نادانی در مسأله حقوقی نیست. امپریالیسم آمریکا به اعتراف خودش از بدو سالهای ۹۰ میلادی تمام گفت و شنودهای دنیا، همه پستهای الکترونیک، شبکه اینترنت، تارنماها، پیامکها و... کنترل می کند و یکی از مراکز ثقل این کنترلها در کنار برزیل و آلمان، ایران بوده است. چنین قدرت جهانی در کنار جاسوسانی که در محل دارد، حتماً می داند که ایران بمب اتمی نمی سازد. حتی ۱۶ سازمان امنیتی آمریکا ادعای دارا بودن و یا ساختن بمب اتمی از طرف ایران را رد کرده اند، پس چرا امپریالیستها هنوز هم بر کنترل تأسیسات هسته ای و نظامی ایران پافشاری می کنند؟ چرا هر هفته خبر انفجار بمب اتمی ایران را که به مرحله نهائی رسیده است بر سر آنتنها می فرستند؟ چرا می خواهند حق حاکمیت ملی ایران را همانگونه که در عراق انجام دادند، لگدمال کنند؟ چرا ایران را با تصمیم کنگره آمریکا به تحریم اقتصادی محکوم کرده اند و از هیچ اقدام راهزنانه و غیر قانونی در مورد ایران خودداری نمی کنند؟ زیرا ایران در حیطه تأمین امنیت مصالح اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آمریکا قرار دارد. آنها به هیچ وجه حاضر نیستند ایران را از دست بدهند و می خواهند همه آنچه‌هایی را که از دست داده اند دوباره به دست آورند. فرض کنیم ایران از غنی سازی اورانیوم دست کشیده و در مسأله تأمین انرژی نوکر آمریکا شود، آیا امپریالیسم آمریکا از خواستها و مطامع خویش دست بر می دارد؟ هرگز! فرض کنیم به جای احمدی نژاد روحانی بر سر کار بیاید که بیشتر بخندد و حاضر به مصالحه بیشتری باشد، آیا امپریالیسم آمریکا از سیاست قلدری خویش دست می کشد؟ هرگز!.

امپریالیسم آمریکا سیاستش را در مورد ایران سالهاست که تعیین کرده است. آنها از ایران یک کشور نیمه مستعمره مانند زمان شاه می خواهند. آنها کشوری می خواهند که ژاندارم منطقه شده و همدست امپریالیستها در غارت منابع انرژی منطقه و تضمین استخراج و انتقال آنها به بازارهای غرب باشد. آنها ایرانی می خواهند مخالف چین و روسیه و در زمان مناسب مخالف هند و جاپان و شاید اروپا، تا آمریکا بتواند بر گلوگاه نفت جهان دست داشته باشد و بیچ آن را شل و سفت کند و ایران را در گزینش سیاست ستراتیژیک خویش در اقیانوس آرام در دهه آینده در کنار خود داشته باشد و نه در کنار چین. آنها مشکلشان خلاف ادعاهای ایرانی های فریب خورده و یا خود فروخته غنی سازی اورانیوم نیست. مگر در زمان خاتمی دو سال این غنی سازی با خواست آمریکا به تأخیر نیفتاد؟ مگر ایران به خواست آمریکا برای امضای پروتکل الحاقی که یک پیمان استعماری است تن در نداد؟ مگر ایران به خواست آمریکا مبنی بر عودت تفاله های اتمی نیروگاه بوشهر به روسیه تن در نداد؟ مگر ایران حاضر نشد در صورت فروش اورانیوم غنی شده ۲۰ در صدی برای مصارف تحقیقاتی و پزشکی دانشگاه تهران از تولید آن خودداری کرده و بهای خرید آن را به روسیه، چین، آمریکا، ارجنتاین و... بپردازد و از تولیدش صرف نظر کند؟ مگر رفسنجانی با سیاست تعدیل اقتصادی و باز گذاردن دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران و اجرای خواستهای سازمان تجارت جهانی به خصوصی سازی مالکیتهای عمومی مردم ایران دست نزد و نفت ایران را با پوشش شرکتهای خصوصی پاسدارن مافیائی خصوصی نکرده است و... پس چرا آمریکا از این "فرصتهای مناسب" برای عادی کردن روابط با ایران استفاده نکرد و نمی کند؟ آیا خنده روحانی را کم داشت؟ مگر سید خندان، خاتمی نمی خندید؟

به نظر ما امپریالیسم آمریکا به تسلط بر منطقه نظر دوخته است. آنها ایرانی نوکر آمریکا، متحد اسرائیل، دشمن فلسطین، لبنان، سوریه، کوریای شمالی، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، چین، روسیه و... می خواهند. آنها تنها به یک تغییر ستراتیژیک تن خواهند داد و آنها با دست عوامل مورد اعتماد خود و نه با هر جناح غیر قابل محاسبه در حاکمیت ایران. اشغال لیبیا، افغانستان، عراق، تجاوز به سوریه و لبنان، تقویت تروریسم در عراق، کنار آمدن با طالبان علیه ایران، دامن زدن به خواستهای جدائی طلبانه در ایران و تقویت تروریستهای ایران در خارج از ایران دامن زدن به

جنگ شیعه و سنی، تحریم اقتصادی و مالی و گرسنگی دادن به مردم ایران، پروار کردن اپوزیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور و دنباله‌های آنها در درون ایران برای روزمبادا... همه حاکی از سیاستی است که امریکا برای ایران در نظر دارد. پس به خنده و لحن روحانی دلخوش نکنیم. حاکمیت ایران باید بدون قید و شرط به شرایط امریکا تن در دهد که طبیعتاً مغایر منافع ملی ایران است. رژیم ایران دو راه در پیش دارد یا با خفت تسلیم امپریالیسم امریکا شود و مورد حمله نظامی و سرکوبگر آنها قرار گیرد و تازه تضمین ندارد که امریکائی‌ها همین قشر مافیائی را بر سر کار نگهدارند و یا به مردم ایران برای مقاومت در مقابل استعمار خونخوار تکیه کند، که آنوقت باید به یک حکومت دموکراتیک تن در داده و مفسدان را محاکمه کرده به سزای اعمالشان برساند. با دست رفسنجانی، مصباح یزدی، جنتی، لاریجانی و... نمی‌شود رژیم را "نجات" داد فقط می‌شود ایران را بر باد داد و به هرج و مرج کشاند. امریکا با "نجات" این رژیم هم موافق نیست. رژیم جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است و به چشم خود می‌بیند که وضعیت سوریه و لبنان به نفع ارتجاع منطقه تغییر می‌کند و به داخل خاک عراق کشیده خواهد شد. این ایران است که باید در شرق و غرب خود نیز میان طالبان و القاعده ثبات خود را حفظ کند و این تنها با تکیه بر مردم و به رسمیت شناختن آزادیهای دموکراتیک و مجازات جنایتکاران و مفسدان مقدور است. امری که خود این رژیم قادر به حل آن نیست و باید به دست مردم ایران حل گردد.

بر گرفته از توفان شماره ۱۶۳ مهر ماه [میزان] ۱۳۹۲ اکتوبر سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل)

toufan@toufan.org

<http://rahatoufan67.blogspot.se/>

<http://kanonezi.blogspot.se/>

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توییتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>